

تبیین دلالت آیه ۵۴ سوره مائده بر جامعه عصر ظهور با تأکید بر نظر

علامه طباطبائی رحمته الله علیه

فاطمه احمدی^۱، فاطمه حسینی نیا^۲

چکیده

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که غیر مستقیم به بحث مهدویت اشاره می‌کند. مسلمانان به ویژه شیعیان با ضمیمه کردن روایات متواتر در تفسیر و تأویل آن آیات، دلالت آنها بر مهدویت را اثبات می‌کنند. مقاله حاضر با استفاده از منابع روایی و تفسیری و تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه به روش توصیفی و تحلیلی با هدف ارائه مستندات و شواهد روایی به بررسی جامعه و اقوام عصر نام برده در آیه ۵۴ سوره مائده می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مهدویت، عصر ظهور، آیه ۵۴ سوره مائده، ارتداد.

۱. مقدمه

از آنجا که مسئله مهدویت یکی از مهم‌ترین اعتقادات مسلمانان است، خداوند متعال در قرآن کریم این مسئله را در آیات متعددی بیان کرده که با رجوع به قرآن کریم می‌توان آیات را به سه دسته تقسیم کرد:

الف) آیاتی که مبنا و چرایی نظریه مهدویت را تبیین کرده و ویژگی‌ها و عوامل تحقق حکومت مهدوی را بیان می‌کند، البته آیات صریحی دال بر این مطلب وجود ندارد، اما آیاتی هستند که این

۱. دانش‌آموخته کارشناسی مطالعات زنان از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی رحمته الله علیه العالمیه،

قم، ایران.

۲. مدرس گروه علمی - تربیتی مطالعات اسلامی، دانش‌پژوه سطح چهار رشته تفسیر و علوم قرآن. مجتمع آموزش عالی بنت

الهدی، جامعه المصطفی رحمته الله علیه العالمیه، قم، ایران.

نظریه را تایید می‌کنند؛ مانند آیاتی که دلالت دارند بر اینکه تمام موجودات در حال حرکت به سمت کمال هستند.

آیاتی که با تکیه بر روایات ظهور، دلالت آن ثابت می‌شود. در واقع روایات، تأویل و معنای باطنی این دسته از آیات را تبیین می‌کنند.

آیاتی که دلالت اثباتی به بحث مهدویت دارند. این دسته از آیات به چند نوع تقسیم می‌شوند از جمله:

اول) آیاتی که بیان می‌کنند بندگان صالح خدای متعال وارثان زمین خواهند شد و عاقبت، حکومت در زمین به دست ایشان خواهد افتاد، مانند آیه ۱۰۵ سوره انبیاء و آیه ۵ سوره قصص و همچنین آیاتی که وعده غلبه دین حق بر سایر ادیان می‌دهد، مانند آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه.

دوم) آیاتی که به ویژگی‌های عصر ظهور و مهدویت اشاره دارد. البته این آیات با کمک روایاتی که در تفسیر آمده است تبیین می‌شوند، مانند آیه ۵۴ سوره مائده و آیه ۵۵ سوره نور.

مقاله حاضر به بررسی آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده و آیات مرتبط با آن بر اساس تفاسیر مشهور فریقین و با اشاره به استدلال خاص علامه طباطبایی می‌پردازد. مخاطبان آیه ۵۴ سوره مائده، مسلمانان سست ایمانی هستند که گاهی از تعالیم اسلامی و تکالیف شرعی خود به ویژه جهاد در راه خدا و دفاع از دین مبین اسلام شانه خالی می‌کنند و می‌پندارند که تنها خودشان امت محبوب خداوند که هرگز از دین خویش باز نمی‌گردند (مرتد نمی‌شوند). خداوند متعال پندار آنها را باطل می‌داند و آنان را بر حذر می‌دارد که چنانچه از تکالیف خود سرباز زنند و به تعالیم اسلامی عمل نکنند، خداوند متعال قومی را جایگزین آنها خواهد کرد که اهداف جامعه اسلامی توسط آنان محقق شود. مفسران مشهور فریقین در خصوص جایگزین کردن قومی که دارای ویژگی‌های مذکور هستند، بدل مرتدین، اتفاق نظر دارند، اما در مفهوم ارتداد و تعیین مصادیق مرتدین و قوم، اختلاف نظرهایی وجود دارد. در این پژوهش با بررسی مفهوم و مصادیق ارتداد و قوم به تفاوت‌های آنها اشاره می‌شود.

۲. بررسی آیه ۵۴ سوره مائده

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! هرکس از شما از دین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی رساند)؛ و در آینده خدا گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن، و در برابر کافران شکست ناپذیرند؛ در راه خدا جهاد می کنند و از هیچ سرزنش ملامتگری ترس ندارند؛ این بخشش خداست آن را به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و خدا گشایشگری داناست». (مائده: ۵۴)

برای بررسی جامعه عصر ظهور و اثبات مهدویت از آیه مذکور، تبیین برخی واژه های کلیدی آیه ضروری است.

۲-۱. ارتداد

ارتداد از «رد» به معنای فرورفتگی چانه است «تقاعس فی الذقن» و به کسی که استخوان شکسته را جا می اندازد «رداد» گفته می شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸/۸). از آنجا که این عمل موجب بازگرداندن به حالت قبل می شود، اهل لغت کلمه ارتداد را در معنی بازگشت و رجوع به کار برده اند. در مفردات چنین آمده است: «الرد: صرف الشيء بذاته، أو بحالة من أحواله»؛ «رد» منصرف کردن یا بازگرداندن چیزی یا حالتی را گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲). در اصطلاح قرآنی «ارتداد» به معنای بازگشتن از اسلام به کفر است و مراد از مرتدین کسانی هستند که پس از فوت رسول اکرم ﷺ از دین برگشتند (بلخی، ۱۴۲۳، ۸۵/۱). طبق نظر اغلب مفسرین، مراد خدای متعال از مرتد در این آیه کسی است که پس از اسلام آوردن از دین حق به آیین سابق خود (کفر) بازگردد و یا به آیین یهود یا نصاری درآید و یا اینکه به اهل کتاب، تولی و ابراز محبت کند (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۲، ۶/۱۸۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ۱۲/۳۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۳/۳۲۸؛ ابن عاشور، بی تا، ۵/۱۳۴).

۲-۱-۱. مفهوم ارتداد از نگاه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

علامه در شرح معنای ارتداد می‌فرماید: «در اصطلاح اهل دین ارتداد به معنای برگشتن از ایمان به کفر است؛ حال چه اینکه ایمانش مسبوق به کفری دیگر باشد مثل کسی که کافر بوده، سپس ایمان آورده و دوباره به کفر قبلی خود برگردد و یا مسبوق نباشد مثل مسلمان زاده‌ای که قبل از اسلامش هیچ سابقه کفر نداشته و بعدا کافر شود که اولی را مرتد ملی می‌گویند که در حقیقت به ملت و کیش قبلی خود برگشته و دومی را مرتد فطری می‌نامند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۴/۵)

منظور از ارتداد در این آیه دوستی با یهود و نصاری است، چرا که سیاق آیات قبل در مورد نهی از دوستی مؤمنان با یهود و نصاری بود و خطاب این آیه نیز مانند آیات پیشین مؤمنان هستند. آیه در مقام بیان این موضوع است که دین حق از مؤمنینی که ایمانشان آمیخته با دوستی دشمنان خداست، بی‌نیاز است و خداوند آن را شرک و کفر دانسته است. از آنجا که خداوند ولی و یاور دینش است یکی از مصادیق یاری این است که قومی را جایگزین این مرتدین می‌کند که از دشمنان خداوند تبری می‌جویند و تنها از اولیاء الهی تبعیت می‌کنند و به آنها محبت دارند (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۴/۵ - ۶۲۶). علامه با تقسیم ارتداد به ظاهری یا باطنی و فردی یا اجتماعی، این ارتداد را ارتداد اجتماعی از نوع باطنی و دسته‌جمعی می‌نامد؛ یعنی خداوند در این آیه خبر از نوعی ارتداد می‌دهد که اگر جامعه اسلامی دچار آن شود، خدای متعال قومی را با ویژگی‌های مذکور جایگزین جامعه اسلامی مرتد شده می‌کند و آن را نوعی سنت الهی ذکر می‌کند که هرگاه در هر زمانی چنین ارتدادی در جامعه اسلامی رخ دهد این سنت محقق خواهد شد. در جامعه مرتد شده و دارای ظاهر اسلامی، اخلاق و ارزش‌های اسلامی از بین رفته است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۸۰/۵).

۲-۱-۲. مصادیق «مرتدین» در این آیه شریفه

مفسران مشهور فریقین بر اساس روایات تفسیری در تعیین مصادیق مرتدین اقوال گوناگونی را نقل کرده‌اند. تفسیر اغلب آنان بر اساس روایتی است که اهل رده را یازده گروه معرفی می‌کند؛ سه گروه از آنان در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودند که شامل بنومدلج، بنو حنیفه قوم مسیلمه کذاب و بنو آسَد

قوم طلیحه بن خویلد می شدند. هفت گروه دیگر در زمان خلافت ابوبکر، معروف به هزاره قوم عیینه بن حصن، غطفان قوم قره بن سلمه القشیری، بنو سلیم قوم الفجاه بن عبد یالیل، بنو یربوع قوم مالک بن نویره و بعضی از بنی تمیم قوم سجاح، کنده و قوم أشعث بن قیس و بنو بکر بن وائل در بحرین قوم الحطم بن زید بودند که ابوبکر با آنها جنگید و همه را از بین برد و گروهی نیز در عهد عمر ظاهر شدند با نام غسان قوم جبله بن أیهم (ر.ک.، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۲/۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۳۷۸/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۲۸/۳).

در روایتی دیگر آمده که بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله عموم قبایل عرب از اسلام مرتد شدند مگر سه مسجد: اهل مدینه و اهل مکه و اهل بحرین که از قبيله عبدالقیس بودند (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۲، ۱۸۳/۶؛ ابن عاشور، بی تا، ۱۳۴/۵). بعضی مانند ابن کثیر می گویند این آیه در گروهی از مرتدین سران قریش نازل شد (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۱۲۳/۳). علی بن ابراهیم قمی مصادیق ارتداد را کسانی از اصحاب رسول خدا می داند که حق آل محمد صلی الله علیه و آله را غصب کرده اند (قمی، ۱۳۶۳، ۱۷۰/۱).

۲-۲. قوم

۲-۲-۱. مصادیق «قوم» در آیه ۵۴ مائده

مفسران در تعیین مصداق «قوم» اختلاف نظر فراوانی دارند. اغلب مفسران ذیل این آیه روایات متعددی آورده اند، اما تنها از یک روایت خاص که موافق با نظرشان است دفاع می کنند و دلایلی برای تأیید آن می آورند. برای مثال طبری، فخررازی، سیوطی، ابن کثیر و... پس از آنکه روایات و تمام مصادیق را ذکر می کنند، روایتی که مصداق «قوم» را ابوبکر و یارانش می داند، تأیید می کند و دلایل متعددی برای آن می آورند. در مقابل روایتی که امام علی علیه السلام را مصداق آن قوم معرفی می کند، رد کرده و دلایل مفسرین شیعه را نقد می کنند (ر.ک.، طبری، ۱۴۱۲، ۱۸۳/۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۳۷۸/۱۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۳۲۸/۳).

همچنین مفسران شیعی مانند طوسی، طبرسی، ابوالفتوح رازی، پس از آنکه تمام مصادیق را ذکر می کنند روایتی که امام علی علیه السلام را مصداق اتم آن قوم می داند و با آوردن دیگر روایات مؤید مانند روایت: «لاعطین رایة غدا...» این قول را تقویت می کنند. مهم ترین اقوال مفسران برای قوم جانشین مرتدین به طور خلاصه ذکر می شود:

اول) مراد ابوبکر و اصحاب اوست که با جماعت مرتدان کارزار کردند (فخررازی، ۱۴۲۰، ۳۹۷/۱۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۷/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲/۲۹۳).

دوم) این قوم، انصار هستند (فخررازی، ۱۴۲۰، ۳۹۷/۱۲).

سوم) اهل یمن هستند که در زمان عمر با اسود کارزار کردند (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲/۲۹۳)؛ چراکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اهل یمن که دل هایی نرم تر و رقیق تر دارند به سوی شما آمدند. ایمان و حکمت از یمن است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۷۸). البته ابوالفتوح این قول را بی اساس می داند؛ چرا که افزوده کردن نسخه بدل است.

چهارم) قوم فارس هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۲). از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کردند و ایشان دست خود را بر دوش سلمان زدند و فرمودند مقصود این مرد و هم وطنان اوست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۷۸). رازی این روایت را مرفوعه می داند (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۲/۳۷۸).

پنجم) قوم ابوموسی اشعری، عیاض بن غنم اشعری می گوید: «هنگامی که این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوموسی اشعری اشاره کرد و فرمود: آنان قوم این مرد هستند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۷۸).

ششم) منظور امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اصحاب ایشان هستند. فرات کوفی از حسین بن سعید با نقل چند واسطه از ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که منظور از قوم، علی علیه السلام و شیعیانشان هستند (فرات کوفی، ۱۴۱۰). اغلب مفسران شیعی از عمار و حذیفه و ابن عباس نقل می کنند مقصود، علی علیه السلام و اصحاب اوست که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله با بیعت شکنان جنگ جمل و ستمکاران جنگ صفین و خوارج و نهروان جنگیدند (طوسی، بی تا، ۳/۵۵۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۷۸). طبرسی در

تأیید این قول به توصیف رسول اکرم ﷺ در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند که در روز فتح خیبر ایشان را با این اوصاف ندا دادند.

مرحوم طبرسی در تأیید اینکه مقصود علی علیه السلام است، روایتی نقل می‌کند که امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر ﷺ علی علیه السلام را به همان صفتی که در این آیه آمده است وصف می‌کرد. هنگامی که او را برای فتح خیبر مأمور کرد، فرمود: "فردا پرچم را به دست کسی خواهیم داد که خدا و رسولش را دوست بدارد و خدا و رسول او را دوست دارند. او کسی است که همواره به سوی دشمن حمله‌ور است و هیچگاه از دشمن فرار نمی‌کند. از میدان نبرد باز نخواهد گشت تا خداوند قلعه‌های خیبر را به دستش فتح کند» آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد.

صفات دیگر مانند نرمی با مؤمنان، سختی با کافران، جهاد در راه خدا و بیمناک نبودن از سرزنش مردم همه در علی علیه السلام جمع است و هیچ کس نمی‌تواند منکر آن شود؛ زیرا سختگیری او نسبت به اهل شرك و مهربانی او نسبت به مؤمنان و مواردی که اسلام را از خطر سقوط حفظ کرد بر احدی پوشیده نیست. مؤید دیگر این است که پیامبر ﷺ قریش را تهدید کرد که بعد از او علی علیه السلام با ایشان جنگ خواهد کرد. هنگامی که سهیل بن عمرو با جماعتی از قریش حضور پیامبر آمدند عرض کردند: «گروهی از غلامان ما به تو پیوسته‌اند آنها را به ما بازگردان»، پیامبر به آنها فرمود: «شما اگر تسلیم نشوید خداوند مردی را مأمور کند که شما را بر تأویل قرآن بزند همان طور که من شما را بر تنزیل قرآن سرکوب کردم». گفتند: «یا رسول الله او ابوبکر است؟» فرمود: «نه. کسی که اکنون در اطاق مشغول تعمیر کفش است». در اطاق علی علیه السلام مشغول تعمیر کفش پیامبر ﷺ بود.

در روایت است که در روز جنگ بصره علی علیه السلام فرمود: «به خدا قسم اهل این آیه تا امروز جنگ نکرده بودند» و همین آیه را تلاوت کرد. ابواسحاق ثعلبی در تفسیر خود نقل کرده که پیامبر فرمود: «روز قیامت گروهی از اصحاب من بر سر حوض کوثر نزد من می‌آیند ولی آنها را از من دور می‌کنند. در این لحظه خواهم گفت: خدایا اصحابم، اصحابم. به من می‌گویند: نمی‌دانی بعد از تو چه کارها کرده‌اند. اینها پس از مرگ تو بازگشت به قهقری کردند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۸۰-۷۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۶۴۲ - ۶۴۳).

آیه بعد که آیه ولایت و مختص به امام علی علیه السلام است، مراد از قوم را شیعیان امام علی علیه السلام می‌دانند، اما اغلب مفسران اهل سنت مانند فخر رازی و ابن عاشور و... نظریه مفسرین شیعه و دلایل آنها را بسیار سست و واهی می‌شمارند و می‌گویند: «تنها کسی که با اهل رده جنگید ابوبکر و اصحابش بودند؛ بنابراین، آنان مصداق قوم در این آیه هستند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۷۹/۱۲؛ ابن عاشور، ۱۴۱۲، ۱۳۷/۵).

هفتم) امام زمان و اصحاب ایشان مصداق این قوم هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۲۲/۳). این قول برگزیده مقاله است که به نقل نظر مفسران و تبیین آن از دیدگاه علامه می‌پردازد. برخی می‌گویند این آیه عام است و شامل تمام کسانی که تا روز قیامت در روی زمین دارای چنین صفاتی باشند، می‌شود. علی بن ابراهیم گوید: «این آیه درباره مهدی موعود و اصحاب اوست. مخاطبین قسمت اول آیه کسانی هستند که در حق آل محمد صلی الله علیه و آله ظلم کردند آنها را کشتند و حقشان را غصب کردند». ممکن است بدین صورت این قول تأیید شود: «قومی که خداوند به آوردن آنها وعده می‌دهد در وقت نزول آیه نیستند، بنابراین شامل تمام کسانی می‌شود که تا روز قیامت این صفات را دارند (ر.ک.، طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۰/۷؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ۲۲۲/۸).

۲-۲-۲. نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره مصداق قوم

علامه در بحث روایی مربوط به این آیه روایاتی را که مفسرین فریقین در تعیین مصداق قوم آوردند ذکر کرده، اما بیشتر آنها را به چالش می‌کشاند و تضعیف می‌کند یا در حد تأیید می‌داند نه اینکه مصداق حقیقی و اتم بشمارد. ایشان می‌فرماید: «این آیه به نحوی متصل به آیات قبل است و در این مقام است که روشن سازد دین خدا از اینگونه مردم نیزنگ باز بی‌نیاز است، زیرا مردمی که از ترس منافع مادی خود را در ورطه مخالفت با خدا می‌افکنند و با یهود و نصارا دوستی می‌کنند در صراطی قرار دارند که آرام آرام نفاق در دل هاشان رخنه می‌کند و قبل از گرفتار شدن به نفاق به بیماری دل مبتلا هستند. جماعتی که جمعی از آنان بیمار دلند و باکی ندارند از اینکه با از دست دادن سرمایه دین، دنیا را به دست آورند و آنچه در نزد دشمنان دین از عزت کاذب و مقام‌های حیوانی و فانی سراغ دارند را بر عزت حقیقی که تنها از آن خدا و رسول او و مؤمنین است و بر

سعادت واقعی که هم شامل زندگی دنیاست و هم آخرت، مقدم می‌دارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۶/۵).

بنابر این احتمال، آیه شریفه مورد بحث از قدرت خدای سبحان در زمین خبر می‌دهد و می‌فرماید: «خداوند می‌تواند مردمی بیاورد که همواره او را عبادت کنند. اگر آنها از عبادت پروردگار روی گردان شوند، اقوامی دیگر پدید می‌آورد که ملازم دین او باشند و مرتد نشوند، چنانچه در آیه دیگر می‌فرماید: "فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (انعام: ۸۹)؛ اگر اینها به دین خدا کفر بورزند قومی را موکل بر این دین کرده‌ایم که هرگز به آن کافر نخواهند شد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۶/۵).

علامه رحمته الله علیه در ادامه می‌فرماید: «بیشتر مفسرین هر چند متوجه این معنا شدند که آیه شریفه خبری از غیب می‌دهد و بحث‌های طولانی کردند که منظور از آن قومی که بعدها می‌آیند چیست؟ اما حق معنای اوصافی را که در آیه ذکر شده ادا نکرده‌اند». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۷/۵) ایشان مصداق «قوم» را اشخاص نمی‌دانند، بلکه با استفاده از سیاق آیه و برخی شواهد مانند تعبیر به قوم، آوردن اوصاف و افعال با صیغه جمع به این معنا می‌داند که آن قوم مردمی هستند که دسته جمعی می‌آیند نه فردی، همچنین این طور نیست که خدای تعالی در هر زمانی و قرنی شخصی را به یاری دین می‌گمارد که او را دوست دارد و او خدا را دوست دارد که در برابر مؤمنین خاضع و در برابر کفار قدرتمند و شکست‌ناپذیر است و در راه خدا جهاد می‌کند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌هراسد (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۳۰/۵)؛ بنابراین عام بودن آیه از دیدگاه ایشان نیز مورد تأیید است.

۲-۲-۳. صفات قوم برگزیده

از آنجا که علامه دلالت آیه بر عصر ظهور را منوط به شناخت حقیقی نسبت به صفات این قوم می‌داند این صفات از دیدگاه مفسران تبیین می‌شود. صفات برشمرده در آیه عبارتند از:

اول) «يَجِبُهُمْ وَ يَجِبُونَهُ»: آنچه که بین خداوند و این قوم ارتباط برقرار می‌کند محبت است که کسی را یارای درک ارزش آن نیست مگر آن کسی که خداوند وصفش کند و این محبت خداوند به

بندهای از بندگانش امری فراتر از هر تعبیر و وصفی است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۹۱۸/۲) از آنجا که محبت به صورت مطلق و بدون قیدی آمده، لازمه محبت به خدا برتری دادن او بر هر چیزی است که به نفس انسان تعلق دارد از مال و مقام و قبيله و غیر آن، پس این گروه تنها اولیاء الهی را به واسطه ولایت خداوند دوست دارند. اینکه خدا آنان را دوست می‌دارد لازمه‌اش این است که این طایفه از هر ظلمی و از هر پلیدی معنوی، یعنی کفر و فسق مبرا باشند، حال یا به عصمت الهی و یا با مغفرت الهی و از راه توبه (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۸۳/۵). دلیل این ملازمه از بیان علامه به صورت قیاس زیر تنظیم می‌شود:

- آنچه گناه و ظلم هست مبعوض خدای تعالی است (ر.ک.، آل عمران: ۳۲ و ۵۷؛ انعام: ۱۴۱؛ مائده: ۶۴؛ بقره: ۱۹۰؛ نحل: ۲۳؛ انفال: ۵۸).

- کسی که خدا او را دوست دارد ممکن نیست که از ظلم و پلیدی‌های معنوی مبرا نباشد.
- خداوند صاحبان فضایی چون تقوی، احسان و صبر را دوست دارد (ر.ک.، آل عمران: ۳۱-۷۶-۱۴۶؛ بقره: ۱۹۵).

- چون خداوند این قوم را دوست دارد، پس آنها متصف به فضایل نامبرده هستند.
نتیجه اینکه کسانی که خدا دوستشان دارد مبرا از ذرائع و متصف به فضائل هستند. با برشمردن آیاتی که آثار این اوصاف و فضائل را شرح می‌دهند به خصال ستوده بسیاری می‌توان دست یافت. همه آنها به این معنا باز می‌گردند که صاحبان این خصال همان افرادی هستند که قرآن کریم وارث زمینشان خوانده و دارندگان عاقبة الدار معرفی کرده است.

دوم) «أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»: صفت دیگر آنها مهربانی نسبت به برادران مؤمن خود است. «أذلة» از ریشه ذل به معنی نرمی گرفته شده نه از ذل به معنی خواری. أذلة جمع ذلیل است و ذلول به معنی خواری. جمعش ذلل است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۶۴۷).

رابطه مؤمنان با یکدیگر چنانچه ابن عباس می‌گوید همانند پدر با فرزند یا بنده نسبت به مولای خویش است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۲)، بنابراین أذلة بودن مؤمنان به معنی مبالغه در دوستی و نرمی و به دور از تکبر و برتری نسبت به یکدیگر است (فخررازی، ۱۲/۳۸۲). اینها برادرانی

خدایی هستند که موانع و سختی را از سر راه یکدیگر برمی دارند، نفسشان با یکدیگر درآمیخته شده و این محبت معنوی را در بین خود رواج می دهند (زمخسری، ۱۴۰۷، ۶۴۸/۱).

سوم) «أَعَزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ». با کفار با شدت و سختی برخورد می کنند. خداوند به وسیله آنها دینش را محکم کرده است. آنها شدت و برتری خود را بر کافران اظهار می کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳۸۲/۱۲). نکته قابل توجه اینکه عزت و طلب برتری آنان برای نفسشان نیست، بلکه برتری عقیده آنان و برانگیختن کفار به خیری که به همراه دارند است؛ چراکه به غلبه دین خدا بر دین نفسانی و برتری حزب خدا بر حزب جاهلی اطمینان دارند (زمخسری، ۱۴۰۷، ۶۴۸/۱). همچنین جمله کنایه است از اینکه این اولیای خدا خود را بزرگتر از آن می دانند که اعتنایی به عزت کاذب کفار کنند؛ کفاری که اعتنایی به امر دین ندارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۸۳/۵).

چهارم) «يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: سومین صفت این قوم جهاد در راه خداست که بزرگترین نشانه ایمان راستین است (ابن عاشور، ۱۳۷/۵)؛ جنگ با دشمنان برای برتری دادن نام الله و عزت بخشیدن به دینش. نام بردن این صفت از میان صفات زیاد برای این است که آیه در مقام برگزیدن افراد برای یاری دین خدا بوده و این امر مستلزم جهاد در راه خداست (طباطبایی، ۳۸۴/۵).

پنجم) «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ». صفت چهارم نترسیدن از ملامتگران است. همان طور که از سیاق آیه برمی آید؛ یعنی آنها در راه دین از سرزنشی نمی هراسند. (ابن عاشور، ۱۴۱۲، ۱۳۷/۵)

۲-۴. دو احتمال در مورد اعراب جمله مطرح شده

الف) واو حالیه است و جمله، حال مجاهدان راه خدا را بیان می کند که چون جهادشان برای خداست هرگز از سرزنش هیچ ملامتگری نمی هراسند. بر خلاف منافقان که دوستی با یهود را برگزیدند و هنگامی که با سپاه مؤمنان همراه گردند از دوستان یهودی خود می ترسند و کاری نمی کنند که آنها از ملحق شدنشان به مؤمنان آگاهی یابند؛ چراکه این سرزنشی از جانب یهودیان نسبت به آنهاست.

ب) واو عطف است به این معنی که صفت دیگرشان مجاهده در راه خداست. آنها در دینشان محکم هستند، سخن و اعتراض کسی موجب وحشتشان نشده، سرزنش هیچ ملامتگری جدیت

آنها را در امر دین از بین نمی‌برد؛ چرا که «اللومة» به معنی یک سرزنش است و نکره آمدن آن برای مبالغه است تا تأکید کند بر اینکه حتی از یک سرزنش هم واهمه ندارند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۶۴۸). ملامت‌گران، یاوران دین را از هدر رفتن اموال و اتلاف نفوس و تحمل شدائد و ناملاپمات می‌ترسانند، همچنین بر تذلل برای مؤمنین و تعزز برای کافران هم ملامت می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۳۸۵).

- «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ»: جواب شرط در آیه به صورت فعل مستقبل آمده و دلالت می‌کند بر اینکه این قوم هنگام نزول آیه موجود نبودند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۲)، بنابراین بسیاری از مصادیقی که برای قوم ذکر شد را شامل نمی‌شود. فخررازی برخلاف توجه به این نکته معتقد است باز هم مصداق آیه، ابوبکر است؛ چراکه هم اهل رده که ابوبکر با آنها جنگید موجود نبودند و هم ابوبکر در آن زمان به طور مستقل متمکن از امر به قتال نبود، اما پس از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این امکان برایش مهیا شد (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۲/۳۸۱). همان‌طور که واضح است حتی اگر دلیل اول ایشان پذیرفته باشد، دلیل دوم به نوعی دست و پا زدن بیهوده برای جا انداختن این امر است که توجیه عقلانی ندارد.

- «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»: اینکه خداوند گروهی مؤمن را برگزید برای این است که برقراری دین در زمین، تسلط آن در حیات بشر و تحقق صلاح و خیر و طهارت و رشد در زمین با این روش و این شریعت صورت می‌گیرد، پس اختیار این امر تنها از فضل و منت خداوند است که به وجود کسانی که شایستگی این فضیلت بزرگ را دارند علم دارد (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲/۹۱۸)؛ چنانکه افتخار دوستی با خدا و جهاد در راه او نیز از مصادیق فضل خداوند است. از این رو، خدای تعالی آمدن چنین مردم را با اینکه خودشان می‌آیند به خود نسبت داده و فرموده خدا آنان را می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵/۳۸۲).

- «وَاسِعٌ عَلِيمٌ» یعنی بخشنده‌ای که از پایان یافتن آنچه نزد اوست ترسی به دل ندارد و به جایگاه بخشش خود آگاه است و جز به آنکه حکمتش اقتضاء می‌کند عطاء نمی‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/۳۲۲).

۳. نتیجه‌گیری

مشهور مفسران شیعه و اهل تسنن، آراء و نظرات مختلفی در خصوص مفهوم و مصادیق «مرتدین» و «قوم» و ویژگی‌هایشان دارند که در این پژوهش تا حدی تبیین شد. علامه طباطبایی معتقد است در هر زمانی اگر انحطاطی در امت و جامعه اسلامی رخ دهد، قومی برتر خواهد آمد و این امر از سنن لایتغیر الهی است. از آنجا که چنین جامعه‌ای با تمام ویژگی‌های ذکر شده تاکنون محقق نشده و وعده الهی تخلف‌ناپذیر است، پس قومی خواهد آمد که از دشمنان خداوند تبری می‌جویند و تنها از اولیاء الهی تبعیت می‌کنند و به آنها محبت دارند. با ضمیمه کردن روایات متواتر شیعه که از ظهور امام عصر در آخرالزمان خبر می‌دهد، این ویژگی‌ها بر عصر ظهور امام زمان قابل تطبیق است. حداقل یکی از مصادیق آن قوم می‌تواند امت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. از نگاه علامه طباطبایی جامعه‌ای که تمام ویژگی‌ها را دارد همان «قومی» اند که مطلوب خداوند هستند و در عصر ظهور امام زمان تشکیل می‌شوند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: رضایی اصفهانی، محمد علی. قم: موسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا). التحرير و التنوير. بيروت: مؤسسه التاريخ.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: بی نا.
۷. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۸). گونه‌شناسی آیات مهدویت بر اساس روایات تفسیری، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۱.
۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰). تفسیر فرات الکوفی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
۱۸. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.

